

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

اللهم عجل لوليک الفرج اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین

گرچه گاهی حوادث به گونه ای است که حال را از انسان برای بحث و گفتگو می گیرد اما به هر صورت ما عادت کردیم و شما هم عادت بکنید که در کنار حوادث، کارهای خود را پیش ببرید. فقط دعا کنید شما جوان هستید و ابتلائات کمتری دارید و دعاهایتان به استجابت نزدیک تر است. دعا کنید حوادث به نفع اسلام و تشیع رقم بخورد. و مصداق عسی ان تکره شیئاً و هو خیر لکم باشد.

مستحضرید وارد بحث بسیار مهم اجزا شدیم؛ احدی نمی تواند بگوید بحث اجزا کم کاربرد است مخصوصاً با نگاهی که ما دیروز مطرح کردیم. جالب است بدانید با اینکه بیش از 1000 سال است که از این بحث می گذرد (از زمان سید مرتضی تا بعدی ها) اما باز هم جای بحث دارد. نگوئید که بحثی که 1000 سال شده را چرا دوباره بحث می کنید ببینید در گذر زمان این بحث ها این قدر سترگ شده است 1000 سال قبل که این بحث ها این قدر جامع نبوده است بحث های امروزه نیز، بر جامعیت بحث ها می افزاید.

بحث اجزا از مباحثی است که نگاه فقیه، اتجاه فقیه (رویکرد، گفتمان) در آن موثر است. در بعضی بحث ها کمتر شخصیت فقیه، برداشت فقیه از مجموعه دین تاثیر دارد مثلاً در بحث فور و تراخی یا مره و تکرار شخصیت فقیه تاثیر کمی دارد از این رو دو فقیه با دو گفتمان می توانند به نتیجه واحد برسند. اما بحث اجزا به شدت متأثر از گفتمان فقیه است. البته من در برگه نوشته ام فی الجمله متأثر است اما واقعا به شدت متأثر است.

تصور کنید یک فقیهی که به معنای واقعی به شریعت سهله سمحه معتقد است (البته این شریعت سهله، قول یک فرد روشن فکر نیست بلکه قول نبی مکرم اسلام است که فرمود بعثت بالحنفیة السمحه...) اما فقیه دیگر در اندیشه اش شریعت سهله سمحه نیست. قطعاً در بحث اجزا رویکرد این دو فقیه متفاوت خواهد بود. کسی که به شریعت سهله سمحه معتقد است زودتر به سمت اجزا می رود تا فقیهی که شریعت سهله و سمحه را مطمح نظر ندارد.

نکته اینکه این قانون نیست ولی موثر در فهم قانون و استنباط است؛ چیزهای وجود دارد که اگر فقیه به آن ها توجه کند در فهمش از ادله تاثیر می گذارد. مثلاً بحث مقاصد، شما می دانید ما کارایی سندی مقاصد را در اجتهادات فردی نمی پذیریم اما نگاه فقیه به مقاصد کلان شریعت، گاهی وقت ها در اطلاعات و عمومات ادله تاثیر گذار است. کسی که معتقد است از اهداف عالی شریعت، تحقق عدالت در جامعه (عدالت اجتماعی، عدالت شغلی و...) است ممکن است فهم چنین فقیهی در نظام اقتصادی متفاوت باشد نسبت به کسی که می گوید ما عدالت را نمی فهمیم یکی از دوستان ما می گوید ما عدالت در تکوین داریم نه در تشریح؛ خدا در تکوین عادل است اما در شریعت عادل نیست. ما سوال می کنیم خدا در شریعت ظالم است؟ ایشان می گوید نه ما نمی گوئیم ظالم است بلکه بین عدالت و ظلم چیزی دیگری وجود دارد. ما می گوئیم اگر معنای عدالت اعطا کل ذی حق حقه است یا وضع الشی فی موضعه است و... چطور واسطه را تصور می کنید؟! امروزه به این ها می گویند پارادایم یعنی قانون نیست فرع فقهی هم نیست اما مانند یک لباس سرتاسری است که بر اندام شریعت پوشیده می شود.

در بحث اجزا، این مطلب موثر است یعنی نگاه فقیه اثر گذار است. ممکن است یک فقیه بگوید شما 60 سال مقلد کسی بودید که می گفته فلان چیز خمس ندارد و... الان که مقلد من شدید باید خمس همه را بپردازید چرا که نظر مجتهد قبل بر شما حجت

نیست. اما ممکن است فقیهی که نهاد سهله و سمحه را معتقد است بگوید تو تا بحال آن تکلیف را داشتی از این به بعد اینگونه خمس را بپرداز.

به قول آقای بروجردی تا زمان شیخ انصاری تسالم فقها بر اجزا بوده است. ولی بعد از شیخ انصاری این تسالم آسیب می بیند. بعضی ها قائل به عدم اجزا مطلقاً می شوند بعضی ها تفصیل می دهند. مثلاً تفصیل بین باب نماز با غیر نماز می دهند یا تفصیل بین احکام ظاهری با اضطراری می دهند یا تفصیل بین امارات و اصول می دهند و...

هر چه به طرف ما می آید این نکات نادیده گرفته می شود من معتقدم شیخ اعظم با همه عظمتی که دارد اما فقه را از فقه شیخ طوسی، علامه، شیخ مفید، محقق و... فاصله داد. لذا فقه از عقل، مصلحت و... فاصله گرفت.

البته عرض کنم در تسالمی که آقای بروجردی می فرمایند چه بسا بتوان مناقشه نمود چون از شهید اول نقل شده است که قول به اجزا مستلزم تصویب باطل است. یعنی شما می گوئید یک زمانی این حکم خدا، برای تو حجت بود الان آن دیگری حکم خداست تا بحال نظر زید حجت بود الان نظر عمرو حجت شده است. بلاخره حکم خدا یکی است نه دو تا

پیامبر مکرم (ص) یکبار حضرت امیر علیه السلام را به یمن می فرستد یکبار معاذ را وقتی حضرت امیر را فرستادند فرمودند:

لئن یهدی بک رجلاً خیر لک مما طلعت علیه الشمس ... عظمت کار تبلیغ را بیان می کنند. اما وقتی می خواستند معاذ را

بفرستند سوال کردند چگونه و با چه چیز سوالات مردم را جواب می دهی؟ معاذ عرضه داشت با کتاب و سنت پیامبر فرمود:

بشر و لا تعسر بشارت بده و سخت گیری مکن. پیامبر می فرماید: اصل را بر بشارت قرار بده. صاحب جواهر در لحظات آخر

عمر فرمود ملا مرتضی کجاست آن ها دنبال کس دیگری می گشتند که صاحب جواهر متوجه شد و فرمود شیخ مرتضی دزفولی

را می گویم به سراغ او رفتند دیدند در مسجد سهله است و دارد گریه می کند و می گوید خدا صاحب جواهر را حفظ کن (البته

من نمی دانم این ها واقعا اتفاق افتاده یا نه اما اگر ساخته باشند هم خوب ساخته اند چون شیخ مرتضی همین طور بود شیخ

مرتضی عاقل بود کسی نبود که برای مرجعیت خوشحال شود و... به هر حال شیخ را پیش صاحب جواهر آوردند صاحب

جواهر فرمود بعد از من شما زعیم باشید شیخ در آن زمان 57 سال داشت. بعد او را وصیت کرد و فرمود: قلل من احتیاطک

فان الشریعة سهلة و سمحة ... فقیه این است شیخ انصاری را شناخته است مذاق او را می داند بعد چنین نصیحتی می کند می

گوید در زندگی شخصی خواستی احتیاط کن اما در فتوی چنین احتیاطاتی نکن (البته به نظر ما شیخ به این نکته خیلی توجه

نکرد)

دلیل را یکبار امام صادق علیه السلام برداشت می کند یکبار دلیل را ابوحنیفه برداشت می کند در روایت پیامبر(ص) که

فرمودند: الخراج بالضممان ... ابوحنیفه برداشت کرد منافع کالا در مقابل ضمان کالاست و لذا اگر شما ماشین یک نفر را

دزدیدید یک سال با ماشین کار کردید چون ضامن ماشین هستید منافع برای شماست و... همین الان هم فتوا در ترکیه همین

است در فقه و مصلحت آدرس این مطلب را ببینید. اگر این ماشین شیشه اش بشکند یا لاستیکش بترکد دزد ضامن است اما

اگر منفعتی به دست بیاورد برای خود دزد است.

وقتی این خبر به امام صادق علیه السلام رسید. حضرت فرمود: فی مثل هذا تحبس السماء ماء ها و تمنع الارض برکاتها ... این

چور فتواها جائزانه است.

یک حدیث از پیامبر(ص) را جلوی امام صادق علیه السلام می گذارند اینگونه برداشت می کند جلوی ابوحنیفه می گذارند آن

طور برداشت می کند. اما صادق معتقدند: این روایت، الخراج بالضممان برای معاملات صحیحه است نه معاملات فاسد اصلاً

مورد روایت هم برای معامله صحیحه است (بعضی ها می گویند مورد مخصص نیست).

ما می گوئیم شارع دستور غارت مال مردم را نداده است حفاظت از مال مردم جز اهداف عالییه شریعت است و... لذا با

دیگران درگیر می شویم.

مرحوم نائینی یک بحثی در حدود ولایت اب و جد بر فرزند دارد ایشان می فرماید: اب و جد ولایت دارند. ادله ولایت اطلاق دارد

و لو اینکه در حق بچه اجحاف بشود مثلاً مال بچه را که 100 میلیارد می ارزد را ولی به 1 میلیارد بفروشد ایشان می فرماید:

ولایت مشروط به مصلحت یا عدم مفسده نیست. این را بگذارید در کنار نظر شیخ طوسی (حسب نقل) که می فرماید: اگر ماندن

ولی در روستا به ضرر بچه باشد مثلاً پدر بزرگی ولی بچه است و روستا را دوست دارد اما بچه باید شهر بیاید و دانشگاه برود

و... شیخ طوسی می فرماید: در این جا سخت است بگوئیم هجرت واجب نیست. البته آقای نائینی خیلی بزرگ است در دور بعد

اصول از نظر اولش برمی گردد اما سوال ما این است چرا در دور اول معتقد شدید؟ شارع مقدس که اختیار بچه را به دست پدر بزرگ گذاشته است نگذاشته که استعداد بچه از بین برود و... لذا ولایت ولی ولایت از باب مصلحت است نه از باب ولایت مولا بر عبد؛ ولایت مولا و عبد فقط برای خداست. ولایت پدر بر دختر باکره نیز از باب مصلحت است لذا اگر دختر هم کفوش پیدا شود و پدر مخالفت کند ولایت پدر ساقط می شود. ولایت مصلحت است نه امر و نهی بلکه چه بسا در اعمال ولایت امر و نهی لازم باشد اما آن هم باید از روی مصلحت باشد.

الان دوستان ما در قوه قضائیه چه مسائلی را مطرح می کنند مثلاً می گویند در برخی موارد ولی کاملاً بر علیه بچه تصمیم می گیرد اگر نگاه دور اول محقق نائینی را داشته باشیم می گوئیم حق ولی است اما اگر نگاه شیخ طوسی را داشته باشیم در اینجا ولایتی بر ولی نخواهد بود.

در بحث اجزا نگاه فقیه فی الجمله (باید ادله را نیز ملاحظه کرد) تاثیر گذار است. مثلاً اگر خواستید بگوئید کسی که اصول عملیه را مدتی اجرا کرده در مورد او قائل به اجزا می شویم باید ببینیم آیا دلیل استصحاب هم در این باره زبانی دارد یا ندارد. یا اگر خواستیم بگوئیم در تبدیل نظر فقیه قائل به اجزا بشویم یا نه باید ادله تقلید را هم ببینیم.

کسی که با نگاه و گفتمان فقیه مخالف است می گوید این ها را دور بریزید این ها فقه نیست. کسی که روشن فکر است هر چیز را می بیند می گوید گفتمان فقیه اصلاً به روایت و... توجه نمی کند. اما کسی که می گوید یک نگاه فقیه باید به اسناد باشد و یک نگاه فقیه باید به اقتضائات باشد و... این نگاه، نگاه اعتدالی است.

به نظر شما آیا بحث اجزا بحث لفظی لغوی عرفی است یا بحث عقلی است یا بحث عقلایی است؟

**الحمد لله رب العالمین**